

نامه سرگشاده جمعی از فعالین دانشجویی ایران پیرامون بحران هسته ای

به نام انسان، عدالت و حقیقت

مردم ایران:

انسان در جامعه خویش حق اظهار آزدانه عقیده و بیان، حق نقد جامعه خویش و حق دخالت مستقیم در هر روندی را دارد که به سرنوشت او مربوط باشد. این حق، حقی است ناشی از حرکت تاریخی انسان و مناسبات ناشی از ورود او به ساختاری به نام جامعه. حاکمان همواره کوشیده اند حقوق تاریخی و اجتماعی حکومت شوندگان را، در آنجا که مربوط به دخالت مستقیم در منافع و آینده شان می شود کم رنگ و در نهایت حذف کنند، غافل از اینکه نیروی بازدارنده ی آنها در مقابل نیروی عظیم مادی تاریخ و جامعه ناپایدار و نابود شدنی است.

مردم ایران؛

خطری جدی و مهلك آرام آرام بر فضای کشور همیشه در استبداد ما سایه می افکند. خطر جنگ، خطر تحریم، خطر کشته شدن تعداد زیادی از مردم کشورمان، خطر گرسنگی، بی دارویی و مرگ نوزادان و کودکان، خطر قربانی شدن هزاران هزار نفر از مردمی که در زیر تبلیغات سنگین دروغین دو طرف متخاصم به درستی نمی دانند به چه دلیل قربانی يك جنگ جدید هستند. سرزمین ایران می رود که در زیر چکمه های سربازان حافظ منافع جنگ طلبان داخلی و جنگ افروزان خارجی لگدمال شود و خاکش با هزاران بمب و موشک زیر و رو گردد. رسانه های داخلی در موقعیت جدید بین المللی، که کار به ضرب الاجل و شمارش معکوس رسیده است، یا همچون گذشته (به دلخواه و یا به اجبار) مدح و ثنای حکومت را می گویند و یا با سکوت خویش به منتظران بی قرار حمله خارجی تبدیل شده اند. احزاب درون و بیرون حکومتی داخل کشور خاموشی گزیده اند و همگی از ترس قدرتی حیا ریده زبان در کام کشیده اند. امروز شرایط سیاسی ایران به گونه ای است که ما ناچاریم در جایگاهی فراتر از خود حرفهایی را مطرح کنیم که مدت هاست عده ای خواهان طرح آن هستند.

۳۳ سال پیش از این با اولین پرداخت مالی، فرایند ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر آغاز شد. اکنون ۲۱ سال از شروع فعالیت های مخفی، غیر شفاف و غیر علنی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در راه رسیدن به تکنولوژی هسته ای، که خود آنرا صلح آمیز می خواند و جامعه جهانی نگران تولید بمب هسته ای از آن است می گذرد. در تمام طول هشت سال جنگ ویرانگر ایران و عراق یعنی در زمانی که معاش روزانه دغدغه جدی مردم ایران بوده است و به دلیل سرازیر شدن بودجه کشور برای تامین ادوات جنگی و سایر هزینه های نظامی انواع و اقسام کمبودها و محدودیت ها بر مردم تحمیل میشد و نیز در زمانی که فشار خرد کننده ناشی از اجرای برنامه های صندوق بین المللی پول در دولت به اصطلاح سازندگی تمام آسایش، رفاه و امنیت اقتصادی و مادی مردم ایران را بر باد داده بود آن هنگامی که رانت خواران و سرمایه داران پرورده ی حکومت، چاقتر و فربه تر می شدند و فقرای جامعه بیشتر و بی چیزتر میگردیدند، ده ها میلیارد دلار سرمایه مردم این مملکت بدون هیچ گونه ردیف بودجه و نظارتی از طرف مردم صرف رسیدن به نیت های هسته ای اقلیت تصمیم گیرنده در کشور شده است. این سرمایه عظیم که بی شك قیمت زندگی انسانی صدها هزار نفر انسان در کشور ما بوده است، صرف باجهای کلان سیاسی و بین المللی، خرید تجهیزات صنعتی، تهیه مواد و وسایل نامشخص از شبکه های قاچاق تجهیزات هسته ای و مخارج زندگی و دستمزد ماهیانه هزاران متخصص و کارگر خارجی در ایران و هزینه های سرسام آور حفاظت از تاسیسات اتمی و مسائل نظامی ناشی از آن شده است. مسئله ای که مردم ایران هرگز در جریان تصمیم گیری، و حتی وجود آن نبوده اند و با پنهان کاری حاکمیت و به قیمت حذف ده ها میلیارد دلار از بودجه عمرانی، رفاهی و آموزشی کشور به وجود آمده است، در يك نیرنگ سیاسی و تبلیغاتی می رود که به يك مسئله ی ملی، و حق مسلم تبدیل شود!

رسانه های انحصاری حکومت با تمام قوا می کوشند انرژی هسته ای را چنان فناوری بی نظیری جلوه دهد که آینده کشور بدون آن تیره و تار است و در عین حال تمام دنیا برای جلوگیری از دسترسی ایران به آن با یکدیگر متحد شده اند. وقاحت تا حدی است که می خواهند فراموش کنیم مردم ایران یعنی کسانی که تمامی این تاسیسات با پول آنها ساخته شده است، آخرین کسانی بودند که از ماجرا با خبر شدند، حکام جمهوری اسلامی خود را نماینده و خدمتگزار مردم معرفی می کنند. اما در عمل، آنقدر مردم را نامحرم می دانند که همیشه ماجراهایی از این دست باید ابتدا در خارج از ایران برملا شود و کوس رسوایی آن زده شود و آنگاه مردم خود ایران از زبان سرویس های جاسوسی بیگانه و رسانه های جمعی دنیا و سازمانها و نهادهای بین المللی باخبر شوند که در سرزمین آنها و با

پول آنها چه فعل و انفعالاتی صورت گرفته است. در این مورد مهم وقتی در خارج از ایران و غیر ایرانیها همه از فعالیتهای مخفی اتمی ایران آگاه شدند تازه آن زمان بود که حاکمیت ایران تصمیم گرفت با اکره، گوشه ای از این فعالیت ها را آن هم فقط و فقط به دلیل نیاز به ملی سازی، این مسئله را با مردم ایران در میان گذارد.

در حال حاضر همچون گذشته، مردم ایران در نبود رسانه های آزاد، مستقل و غیر حکومتی در زیر بمباران تبلیغاتی تلویزیون، رادیو، روزنامه ها، منابر و مساجد حکومت قرار دارند، بدون آنکه واقعا بدانند برای چه و برای که، به عنوان قربانی به مخصه ای بزرگ کشیده می شوند. فعالان سیاسی در فضای اربعایی که فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی به وجود آورده اند و پیشاپیش اعلام کرده اند زبان هایی را که در صدد نقد برنامه ی هسته ای حاکمیت باشند خواهند برید، از زیر بار مسئولیت اجتماعی و تعهد جمعی خود شانه خالی کرده اند و مردم را در بی خبری و سردرگمی رها کرده اند. دولت ایران با تنظیم بودجه خود بر پایه نفت ۳۸ دلاری و برای دسترسی بیشتر به منابع مالی سریع الوصول، تورم بیش از ۳۴٪ را به جان خریده است و این در حالی است که این تصمیمات می تواند اقتصاد کشور را به يك بحران شدید و طولانی سوق دهد. دولت با تبدیل ذخایر ارزی خود به ارزهای معدود کشور های به اصطلاح دوست با تنظیم بودجه کاملا نظامی به استقبال تحریم و جنگ رفته است. مقامات تصمیم گیرنده مسائل امنیتی و هسته ای در حکومت به وضوح از الگوبرداری از رژیم و تاکتیکهای هسته ای کره شمالی سخن می گویند.

کار به جایی کشیده است که فرستادگان آن دشمنی که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ۲۸ سال تمام از آغاز شکل گیری خود تمام مشکلات را به آن نسبت می داد و سالها از تریبون های رسمی شعار مرگ بر آمریکا، سر داده می شد و هر دگراندیش و ناراضی سیاسی داخلی به جیره خواری آن دشمن متهم می گردید، اکنون در مقابل مقامات جمهوری اسلامی در پشت میز مذاکره نشسته است و دو طرف به یکدیگر لبخندهای دیپلماتیک تحویل می دهند. گویی که تابوهای خودساخته و حریم های ممنوعه به دست کاهنان آن در هم شکسته می شود.

صاحبان قدرت و طرفین مذاکره بر سر منافع، زندگی و آینده ی هفتاد میلیون ایرانی به مذاکراتی غیر علنی و غیر شفاف پرداخته اند. مذاکراتی که به دلیل نبود نمایندگان واقعی مردم و نبود طرف مذاکره ای با صلاحیت و دارای پرونده موجه بین المللی در زمینه ی مسائل انسانی و جهانی از نظر ما کاملا غیر قانونی است.

انرژی هسته ای حق مسلم ماست، این شعاری است که حکومت به شدت برای جا انداختن آن در جامعه می کوشد. حاکمیت یا فراموش کرده است و یا خود را به فراموشی زده است، که پیش از آنکه انرژی هسته ای حق مسلم ما باشد، این مردم حقوق مسلم ابتدایی تر و مهم تری هم دارند که همه آنها از آنان سلب شده است. حق آزادی عقیده و بیان، حق دخالت مستقیم و اساسی در تعیین سرنوشت خود، برابری بی چون و چرای حقوقی و انسانی زن و مرد در جامعه و خانواده، حق تامین آموزش، درمان و بهداشت رایگان و عمومی توسط حکومت کنندگان، حق برابری اجتماعی تمام انسان ها از هر نژاد، جنس و با هر عقیده، حق تشکیل تشکل های غیردولتی و سندیکاها ی صنفی و بسیاری حقوق دیگر و نیز حق اطلاع داشتن و نظارت کردن به طرح هایی مانند انرژی هسته ای که با پول او اجرا می شوند. اولویت تحقق این حقوق را چه کسی معین می کند؟ مردم یا حاکمیت؟ اساسا آیا حاکمیتی که به خود اجازه می دهد به صورت قهری به تعیین اولویت های حقوق مردم بپردازد به حقوقی که در بالا ذکر شد معتقد و ملزم است؟

سوال دیگر ما اینجاست که خودکفایی در زمینه تولید بنزین، تکنولوژی بهسازی و نوسازی صنایع فرسوده ایران همچون صنعت نفت و صنعت نساجی، متدهای جدید شهرسازی و مقاوم سازی، در کشور زلزله خیز ما، فناوری مربوط به تولید ماشین آلات و متدهای حفاری در کشور کوهستانی و صاحب منابع فراوان زیرزمینی و معدنی ایران، فناوری ساخت و تعمیر هواپیما در کشوری که صنعت هواپیمایی آن هر از گاهی فاجعه ای متاثر کننده را در کارنامه خود ثبت می کند و ده ها و صدها مورد دیگر از نیازهای اساسی تکنولوژیکی کشور ضروری ترند یا انرژی هسته ای؟ آیا کشوری که هنوز سوزن و پارچه ی مصرفی خود را از خارج وارد می کند، هیچ نوع فعالیت دیگری که انجام آن بر صنایع هسته ای مقدم باشد ندارد؟ منطق انتخاب کنندگان تکنولوژی هسته ای با این هزینه گزاف و غیر متعارف چه بوده است؟

کشورهای پیشرفته صنعتی با وجود نبود هیچگونه مانع فنی، اقتصادی و سیاسی بر سر راه بسط و گسترش نیروگاه های هسته ای از این امر اجتناب می ورزند و در حالی که شیدیدا به دنبال انرژی های نوین و پاک هستند همچنان قسمت عمده ای از سوخت نیروگاه های خود را از سوخت های فسیلی تامین می کنند. مشکلات لاینحل زیست محیطی و اقتصادی که دفع و نگهداری زباله های هسته ای، با دوام چند هزار ساله ی اثرات کشنده اش و خطرات جدی ای که از نشت و پخش این مواد متوجه طبیعت و انسان هاست و نیز مخالفت گسترده مردم، احزاب

سبز و فعالان محیط زیست، با گسترش این تکنولوژی زیان آور، سبب گردیده است در کشورهای صاحب این تکنولوژی که بر خلاف آمریکا، کره شمالی و اسرائیل، اهداف جنگی بر آنها غالب نیست، انرژی هسته ای از برنامه های دراز مدت توسعه ی آنها خارج شود. این همه تلاش و این همه هزینه و اصرار بر گسترش نامحدود این صنعت در ایران واقعا چه توجیهی می تواند داشته باشد؟ اگر مسئله واقعا مسائل تحقیقاتی و پزشکی است، که کارشناسان علمی اذعان می کنند يك راکتور تحقیقاتی کوچک با سرمایه گذاری محدود هم کفایت این مسئله را می کند. حاکمیت جمهوری اسلامی باید در این مورد صریح و روشن با مردم ایران و مردم جهان سخن بگوید تا بسیاری از مسائل روشن شود.

مناقشه ی هسته ای موجود، اما از دلایل اساسی، مهم و پنهانی دیگری نیز سرچشمه می گیرد. سرمایه داری جهانی که از دهه ی هفتاد میلادی با کشیدن کمر بند سبز قصد مقابله با بلوک شوروی را داشت، با پروبال دادن به اسلام سیاسی، در منطقه مستعد خاورمیانه قصد تحریف و تغییر مسیر جنبش های مردمی منطقه همچون قیام ۱۳۵۷ ایران را داشت. اما تقویت وسیع و گسترده ی این اسلام سیاسی با فروپاشی بلوک شوروی همزمان شد و ناگهان اسلام سیاسی که ضرورت قبلی آن از میان رفته بود، خود به صورت عاملی مخل نظام سلطه ی جهانی در آمد. از نظر منافع سرمایه داری جهانی اکنون دیگر اسلام سیاسی موضوعیت خود را در منطقه از دست داده است و با گذشت دورانی کوتاه از موفقیت های نظام سرمایه داری، با آغاز رکود اقتصادی عظیم کشورهای متروپل و در سایه ی میلیتاریزه شدن مجدد امپریالیسم جهانی در قالب روی کار آمدن جورج بوش در ایالات متحده ی آمریکا و ضرورت انکشاف بازارهای جدید مصرف، به دست آوردن نیروی کار ارزان قیمت و منابع انرژی وسیع، اکنون دولت آمریکا به نمایندگی از بزرگترین تجمع سرمایه داری مالی قصد تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه را دارد. در مورد ایران جدالی سنگین در گرفته است. در يك طرف جمهوری اسلامی با هدف ابقای خود در صحنه داخلی و تحمیل خود به نظام جهانی حضور دارد و در طرف دیگر آمریکاست که با قصد تحمیل يك دولت سرمایه داری متعارف و مطلوب سرمایه، بر ایران، قرار گرفته است سهم مردم فقط پرداخت هزینه های این جنگ منافع است و ادعاهای متفاوتی که طرفین این کشمکش در خصوص مسئله ی هسته ای ایران دارند تنها ابزاری برای آغاز این کشمکش فیزیکی و نهایی می باشد. دعوا بر سر منافع مادی دو گروه صاحب سرمایه است، یکی برای حفظ منافع خود می جنگد و دیگری برای گسترش منافعش.

این لشکر کشی سرمایه داری اما وجهه ی عوام پسندی هم لازم دارد بنابر این آمریکا که خود صاحب سیاه ترین پرونده ی حقوق بشر در بین دولت های جهان است، مدتی است با پرچم دموکراسی، و حقوق بشر، به چهار گوشه دنیا لشکر می کشد و در هر کشور بعد از مرگ ده ها هزار انسان بی گناه در جنگی که به راه می اندازد، با استقرار يك دولت دست نشانده و چپاول ثروت های ملی این کشور اعلام می کند برای حفظ و حراست از این نهال آزادی، حقوق بشر و دموکراسی ای که کاشته است، ارتش خود را تا سالهای متمادی، از این کشورها خارج نخواهد کرد.

دو ناقص حقوق بشر برای حیات خود و منافع اقتصادیشان و انحراف افکار عمومی از اوضاع داخلی خود، به جنگ یکدیگر می روند. اولی به کار خود رنگ و بوی ملی و الهی می دهد و دومی پرچم آزادی و حقوق بشر و دفاع از جهان را علم می کند.

دولتی که با دخالت و حمایت از مرگ و کشتار هزاران هزار انسان آزادیخواه در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا به دست عوامل دست نشانده ای چون نگو دین دیم، باتیستا، آدولا، پینوشه، سوموزا، فردیناند مارکوس، سوهارتو، محمد رضا پهلوی، صدام و دهها مزدور و سرسپرده ریز و درشت امپریالیسم، به کشتار آزادی و ذبح حقوق بشر در زمین پرداخت و حسابدار بزرگترین تل های نعش مردم بی گناه در تاریخ است، آمریکایی که اولین و تنها استفاده کننده ی از سلاح هسته ای بر علیه مردم بی دفاع در جهان است و جنایتی که در هیروشیما و ناکازاکی توسط نیروهای آمریکایی با بمب اتمی به وقوع پیوست تا ابد علامت سوال جدی ای در مقابل ادعای آزادی خواهی و حمایت از گسترش حقوق بشر توسط آمریکا خواهد بود، آمریکایی که داغ ننگ سلاخی زنان، کودکان و مردم به وحشیانه ترین و گسترده ترین حالت ممکن، توسط ارتشش، در ویتنام هنوز در صورتش تازگی دارد، برای گسترش دموکراسی و ترویج حقوق بشر به یوگوسلاوی، عراق و افغانستان حمله ی نظامی می کند.

قتل و غارت، تجاوز، کمبود مواد غذایی و دارویی، گرسنگی مردم، جان باختن کودکان و پایمال شدن حقوق اولیه بشری در این کشور های اشغال شده، به بهانه ی، وجود شرایط اضطراری جنگی که خود آمریکایی ها مسبب آن بوده اند معیار سنجش درستی ادعای آمریکایی هاست.

آدم ربایی و ترور مخالفان سیاسی در کشورهای مختلف جهان، ساخت و گسترش زندان های مخفی و شکنجه زندانیان در این زندانها، دخالت و سرنگونی نظام های مستقل مردمی و مخالف برنامه های آمریکا همچون دولت

های قانونی، دموکراتیک و مردمی لومومبا در کونگو، آلمده در شیلی و ...، حمایت از نسل کشی ارتش اسرائیل در فلسطین، حمایت از رژیم های نقض کننده حقوق بشر اما دارای روابط تجاری و سیاسی نزدیک با آمریکا همچون عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه، اردن، اسرائیل و در ایران به اعتراف مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه دولت کلینتون، برنامه ریزی و حمایت کامل از کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ایجاد جو خفقان و سرکوب حاصل از کودتا، تنها گوشه هایی از فعالیت های آمریکا در زمینه استقرار حقوق بشر و بسط دموکراسی در جهان بوده است .

ما به، مردم ایران، فعالان سیاسی - اجتماعی، فعالان دانشجویی، کارگری و زنان و ... هشدار می دهیم که اکنون کشور در سرانگیزه ورود به گرداب جنگ و خشونت قرار گرفته است و احتمالات آینده، بر حسب نوع برخورد و موضع نیروهای اجتماعی، بیرون از حالات زیر نخواهد بود :

۱ - حمله خارجی :

تجربه یوگوسلاوی، عراق و افغانستان نشان داده است، نتیجه حمله نظامی خارجی به يك کشور، در مرحله اول تلفات سنگین جانی و کشتار مردم بی دفاع و در مراحل بعدی نابودی کلیه زیرساخت های عمرانی، اقتصادی و نیز تسلط جو ناامنی و خشونت، ترور، آدم ربایی، قتل، غارت، تجاوز و در مرحله ای عمیق تر، فروپاشی ریشه ای سازوکارهای اجتماعی خواهد بود. تا مدت ها به جای قوانین دموکراتیک، قوانین خشک نظامی و به جای قوه منطق، قوه قهریه بر جامعه حاکم خواهد بود و اقتصاد و سیاست و اجتماع تا مدتهای مدید تحت وابستگی بی چون و چرای حاکمیت آمریکا در خواهد آمد.

۲ - تحریم اقتصادی؛

تجربه ی تاریخی موجود نشان داده است که قربانیان تحریم های اقتصادی و سیاسی، نه حاکمیت ها، که مردم هستند. در فضای تحریم، عزم به سرکوب کامل و خشکاندن هرگونه اعتراض به منتهی الیه خود خواهد رسید. به جای آزادی به مردم گرسنگی، بیماری و رنج هدیه داده می شود. هرچه فشار خارجی بر حاکمیت افزایش یابد فشار حاکمیت بر مردم نیز افزایش خواهد یافت. تمام پرده های حیا دریده خواهد شد و به جای زبان سرنیزه ها با مردم سخن خواهند گفت و مناسبات انسانی از هم خواهد پاشید.

۳ - توافق اجباری :

برای ما مسلم و روشن است که منافع و آینده این دو سیستم مادی هیچگونه امکانی را برای توافق کامل باقی نخواهد گذاشت. مسئله بر سر بازار مصرف، منابع زیرزمینی، نیروی انسانی ارزان قیمت و حیات اقتصادی دو تفکر متضاد است. مذاکراتی غیر علنی و غیرشفاف صورت خواهد گرفت که به دلیل آنکه نمایندگان واقعی مردم در آن حضور ندارند و عاقبت آن چیزی جز بر باد رفتن کل هستی مردم ایران به قیمت بقای بیشتر يك تفکر نخواهد بود، از پایه و اساس نامشروع، غیر قانونی و غیر قابل پذیرش است .

فضای سیاسی جامعه ایران اکنون در سکون و خاموشی قرار دارد. این فضا ناشی از بی اطلاعی، پنهان کاری، فضای بسته رسانه ای و از همه مهم تر بی عملی و بی مسئولیتی به اصطلاح روشنفکران و فعالان و احزاب سیاسی است .

روشنفکران ایرانی به دلیل آنکه اکثر افکارشان از طبقات پایین جامعه نجوشیده به جای شناسایی دغدغه ها در جامعه خود، افکار روشنفکران جوامع دیگر را، از بالا به پائین جامعه تزریق می کنند و قادر به صحبت کردن به زبان مردم نیستند، بنابراین نمی توانند با افکار غیر ملموس، توده های مردم را به حرکت در آورند و تحول مثبتی را در جامعه شکل دهند. اینان به سهم خود، در غفلت، ناآگاهی و بی کنشی جامعه مقصرند. احزاب و گروه های سیاسی داخلی هم، در نبود آزادی های سیاسی و اجتماعی و احزاب مردمی واقعی در ایران، به دلیل ارباب حاکمیت و یا بر اساس منافع مادی حقیری که مبتنی بر فرصت طلبی است با استفاده از تریبون ها و امکانات مادی وسیعشان بی عملی را بر خود و بر جامعه تحمیل کرده اند. اینان باید بدانند که نتیجه سکون و سکوت، پذیرش و انتخاب ضمنی یکی از سه وضعیت بالاست .

در پایان لازم می دانیم نکات زیر، را متذکر شویم:

۱ - این دعوا، دعوی مردم ایران نیست بلکه جدالی است بر سر تعیین حاکمیت در ایران. بنابراین مردم در این میان نباید سرباز جان بر کف و پادوی هیچ کدام از طرفین باشند. مردم باید زمانی به میدان بیایند که جنگ بر سر منافع و آرمانهایشان باشد .

۲ - انرژی هسته ای تنها يك بهانه و ابزار برای جنگ منافع است، بنابراین علاوه بر اینکه ما فقط خواهان توقف فعالیت های هسته ای در ایران نیستیم، بلکه خواهان غیر اتمی شدن جهان و محو کلیه سلاح های کشتار جمعی در همه ی کشورها از جمله کشورهای آمریکا، روسیه، چین، اسرائیل و ... می باشیم و از تحقیقات برای دست یابی به انواع سالم انرژی و استفاده از انرژی های پاک، با کمترین آلودگی زیست محیطی به عنوان جایگزین فناوری هسته ای دفاع می کنیم .

۳ - هر گونه حمله یا تحریم اقتصادی در تضاد آشکار با منافع کوتاه و بلند مدت مردم ایران است و مورد مخالفت صریح مردم ما با کسانی است که به چنین تعرض هایی اقدام ورزند. در این میان ما مشخصا نسبت به دخالت و نقش خودسرانه و خود محورانه ی آمریکا، نفرت و انزجار خود را اعلام می داریم .

۴ - حل بحران های پیش روی جامعه ایران فقط در پوشش يك حاکمیت مردمی و دموکراتیک ممکن است، حکومتی که در آن حکومت شوندگان به طور جدی و واقعی توانایی و امنیت تحمیل اراده ی جمعی خود را بر حکومت کنندگان داشته باشند. منشا چنین تحولی هرگز نمی تواند خارجی باشد. تحول اصیل اجتماعی چیزی نیست که از خارج و از بالا به جامعه تزریق شود، تحول سالم و اصیل بر مبنای حرکت خود جامعه و بنابراین از درون و از پایین به بالای جامعه تحقق می یابد. اگر قرار است در این میان الگویی گرفته شود این الگو نه از دولت ها و روشنفکران خارجی، بلکه باید از مبارزات خودجوش و آگاهانه مردم سایر کشورها باشد، حرکتی مانند قیام دانشجویان، جوانان و کارگران فرانسه .

مردم همه کشورها لایق دنیایی بهتر و زیباتر از دنیای بحرانی حاضر هستند. باید برای این دنیای بهتر تلاش کرد و در حرکت بود چرا که مردمی که خود به حال خویش فکری نکنند، دیگران برای آنها تصمیم خواهند گرفت .

نویسندگان :

سعید حبیبی

یاشار قاجار

مجید اشرف نژاد

مرتضی اصلاحچی

بهروز کریمی زاده

عابد توانچه